

# لایب نیتس وامر سیاسی

•  
عادل مشایخی  
•



## فهرست مطالب

۷	دیباچه
۱۹	فصل اول میدان مسئله لایبیتس
۳۵	فصل دوم سیر فکری لایبیتس از آغار تا انداع حساب دیفراسیل و انتگرال
۵۶	حساب دیفراسیل
۶۷	نقد دکارت
۸۱	فصل سوم جهان لایبیتس
۸۳	اندراج
۸۷	سان
۹۳	ناهم مکانی
۹۶	پیوستگی
۱۷	فصل چهارم وحدت دیفراسیل
۱۴۷	فصل پنجم تعبیر سیاسی منطق دیفراسیل
۱۷۷	منابع

## فصل اول

### میدان مسئله لایب‌نیتس

اصطلاح «میدان مسئله» در این فصل به‌حای اصطلاح رایج «رمیسه و رمانه» به‌کار رفته است اما این فقط مسئله‌ای مربوط به اصطلاحات بیست پشت اصطلاحات متفاوت معاهیم و برداشت‌های متفاوتی بهفته است کاربرد اصطلاح «رمیسه و رمانه» مسوق به برداشتی ناف‌ت‌گرایانه<sup>۱</sup> است که در بهترین حالت توصیفِ نافِ معاهیم را به رانده‌ای بی‌فایده و تریبی تبدیل می‌کند، و در بدترین حالت، یعنی وقتی می‌خواهد «ناف» معاهیم را حدی نگیرد، به ورطهٔ جامعه‌شناسی‌گریِ عامیانه<sup>۲</sup> می‌افتد و معاهیم را به ناف اجتماعی تکویشان فرومی‌کاهد اگر در حالت بحست، ناف به رانده‌ای تریبی تبدیل می‌شود و ماحث مفهومی در آسمان انتراع به پروار درمی‌آید، در حالت دوم، معاهیم ریر لایه‌های تاریخی مدفون می‌شوند و اثری از وحه فلسفی آن‌ها ناقی نمی‌ماند توحه به «میدان مسئله» تمهیدی برای پرهیر از درافتادن به این دام‌هاست در این رویکرد، هدف شناسایی میدان بیروبی است که مسئله لایب‌نیتس در آن شکل گرفته است نا طرح مسئله لایب‌نیتس در این میدان، مسئله او در مسئله‌مدی‌اش ظهور می‌کند، یعنی به‌ماهو مسئله پدیدار می‌شود، به به‌مرله

1 contextualistic

2 vulgar sociology

سؤال‌ی که در بهترین حالت ممکن است کنحاوی ما را برانگیزد، بدون این‌که به‌راستی درگیرمان کند مسئله از آن حیث که مسئله است، به پرسشی که این یا آن شخص کنحاو طرح می‌کند، بلکه بیروبی است که گریبانمان را می‌گیرد و ما را بیر به تفکر وامی‌دارد تلاش برای ترسیم رمیه و رمانهٔ یک فیلسوف حتی اگر قریب توفیق باشد، مطره‌ای از دورانی سپری‌شده را در معرض دید ما قرار می‌دهد این شکل از رفتن سراع فیلسوفان شاید برای متخصصان تاریخ یا جامعه‌شناسان مناسب باشد، اما به‌کار اهل فلسفه نمی‌آید بررسی فلسفی معاهیم یک فیلسوف ناید این معاهیم را در حیاتشان نشان دهد، به در قالی از پرسش‌های طرح‌شده از سر کنحاوی در مورهٔ تاریخ فلسفه «مسئله» همان چیری است که در کالد معاهیم روح می‌دمد، و مسئله همواره در یک میدان، مسئله است نا تلاش برای ترسیم محتصات میدان چنان‌که مسئله از بطش سر برآورد، هم از افتادن به دام سسی‌گرایی تاریخی پرهیز می‌کنیم و هم از پروار در آسمان مطلق‌گرایی ایدئالیستی و فارغ از تاریخ در امان می‌ماییم

\* \* \*

لایب‌نیتس در سال ۱۸۴۶ به دنیا آمده است، یعنی دو سال قبل از انعقاد «معاهدهٔ صلح وستفالی» از این نکته می‌توان به‌عنوان سرحی برای ترسیم میدان بیروبی که اندیشهٔ لایب‌نیتس در آن شکل گرفته است استفاده کرد این معاهده که مشتمل بر سه پیمان حداگانه است، درواقع، قرار بوده نقطهٔ پایانی باشد بر حگی که در آغار به‌مرلهٔ سرد کاتولیک‌ها علیه پروتستان‌ها شروع شده بود، اما رفته‌رفته به حگی آشوساک میان گروه‌های متعارضی تبدیل شد که مدام تعییر موضع می‌دادند «سیار شیه آتش براع کوبی در حاورمیان، در آن دوره بیر از گرایش‌های فرقه‌ای برای وحدت و انگیره‌حشی در حگ استفاده می‌شد، اما این گرایش‌ها اغلب به‌رودی به‌فراموشی سپرده می‌شدند و در حریان کشمکش‌های ناشی از مافع ژئوپلیتیکی و یا صرفاً انگیره‌های شحصی از

میان می‌رفتند»<sup>۱</sup> در چینی میدانی است که مفهوم حدیدی از «وحدت اروپا» متفاوت از آرمان وحدت در قالب امپراتوری مقدس روم شکل می‌گیرد شاید برای تأکید بر تأثیر این شرایط بر اندیشهٔ لایب‌نیتس است که سرحی از شارحان به اهمیت و وسعت ددعه‌های سیاسی لایب‌نیتس اشاره کرده‌اند «یکی از ابعاد رندگی لایب‌نیتس فعالیت‌های سیاسی اوست که شاید حدود یک‌سوم یا یک‌چهارم عمر خود را صرف آن کرده باشد [او] می‌خواست اروپا را به‌صورت «اروپای متحد» درآورد»<sup>۲</sup>

برای فهم جایگاه مسئلهٔ وحدت در اندیشهٔ لایب‌نیتس و پاسح بدیعی که او برای این مسئله عرصه می‌کند، قبل از هر چیز ناید درکی از قرن هفدهم داشت، قری که در تاریخ اندیشهٔ اروپایی آن را «عصر کلاسیک» نامیده‌اند

قبل از تلاش برای ترسیم محتصات عصر کلاسیک ناید پرسید چه چیری یک دورهٔ تاریخی را از سایر دوره‌ها متمایز می‌سارد و به‌ما احاره می‌دهد مجموعه‌ای از سال‌ها و حتی قرن‌ها را «عصر»ی واحد به‌شمار آوریم مسلماً سپری‌شدن سال‌ها و قرن‌ها و ورق‌حوردن صفحات تقویم به‌حدودی خود نمی‌تواند بیان تمییر دوره‌ها یا اعصار تاریخی از یکدیگر باشد وقتی قرن هفدهم عصر کلاسیک خوانده می‌شود و نا اعصار پیش و پس از خود تمایز پیدا می‌کند، دلیل این نام‌گذاری و تمایز فقط این بیست که مطابق تقویمی خاص قری به پایان رسیده و قرن حدیدی آغار شده است یکی از راه‌های متمایز کردن یک دوره از دوره‌های پیش و پس از آن، استناد به نحوهٔ پدیدارشدن امور است وقتی می‌توایم از آغار عصری حدید در یک مقطع تاریخی خاص سحن نگوییم که امور به نحو حدیدی پدیدار شده باشند یعنی مسای تمایز اعصار از یکدیگر وحه طهور یا نحوهٔ پدیدارشدن «امور» است اما مطور از «امور» چیست؟ برای تشحیص نحوه‌های متفاوت پدیدارشدن سراع چه مؤلمه‌هایی ناید رفت؟ یکی از شیوه‌های رایج، و شاید راحت‌ترین شیوه، رجوع به نحوهٔ پدیدارشدن «حدا»،